

تقیه شیعی در آثار شرق شناسان

معصومه اخلاقی*

چکیده

تقیه یکی از مقولات مورد توجه در فقه اهل سنت و شیعه است؛ اما برخی معتقدند در تشیع از اصول شمرده شده و به علت اوضاع خاص حاکم بر جامعه شیعی، در طول تاریخ به آن اهمیت زیادی داده‌اند. شرق شناسان نیز به این مقوله توجه کرده و با دیدگاه‌های خاص به آن پرداخته‌اند. آنان تقیه را عموماً پنهان نمودن اعتقادات دینی و تظاهر به دین دشمنان دانسته و برخی آن را بعنوان فریب‌کاری و خدعه نامیده‌اند. آنان بیشتر به تقیه در میان شیعیان تأکید کرده‌اند و در بیان حدود آن، گاه به اشتباه کاربرد آن را در همه زمان‌ها و مکان‌ها دانسته‌اند؛ در صورتی که تقیه شرایط و حدود خاص خود را دارد. از دیگر نقدهایی که می‌توان بر آنان وارد کرد نداشتن توجه کافی به تقیه در میان فرق مختلف اسلامی است. آنان به پی‌آمدهای تقیه در تشیع نیز توجه کرده‌اند که می‌توان به حفظ حیات اجتماعی - سیاسی شیعه و عقب‌ماندگی و افزایش دشمنی با مخالفان در جامعه شیعه دسته‌بندی کرد.

واژگان کلیدی

تقیه، شرق شناسان، شیعه.

* کارشناس تاریخ تشیع

مقدمه

تقیه از باورهای کلامی - فقهی شیعه به شمار می‌آید و عمل کرده‌های تاریخی آن برای حفظ موجودیتش در برابر اکثریت غیرشیعه یا اکثریت مسلمان بوده است. علاوه بر این، عموم مسلمانان به آن توجه داشته و به آن عمل کرده‌اند. شاید برخی محققان خصوصاً غیرمسلمانان این مسئله را با نفاق و نیرنگ هم‌ردیف بدانند، در حالی که در نظر شیعیان، تقیه امری طبیعی است که ضعیف در برابر قوی اتخاذ می‌کند.

شرق‌شناسان درباره اسلام و تشیع آثار بسیاری دارند که برخی به معتقدات مسلمانان از جمله تقیه توجه نموده‌اند و این مقوله را از دیدگاه خود تحلیل کرده‌اند. این نوشته به دیدگاه خاورشناسان در مورد تقیه، نحوه تعریف آنان، موضع‌گیری‌ها، حدود و پی‌آمدهایی می‌پردازد که برای تقیه تعریف کرده‌اند.

به نظر می‌رسد اسلام‌پژوهان غربی که با نگاهی بیرونی به اسلام می‌نگرند، گاه در تحلیل‌های خویش به‌ویژه در مسائل ظریفی چون تقیه، دچار خطاهایی شده‌اند و نتوانسته‌اند آن را در همه ابعادش بفهمند و این باعث شده گاه به‌طور آشکاری دچار تناقض‌گویی شوند. ابهامات آنان در این مسئله ناشی از نگاه سطحی‌شان به اسلام و فقدان آشنایی کامل از موقعیت‌های تاریخی آن است.

تقیه در نزد مسلمانان

تقیه در بسیاری از منابع فقهی شیعه و سنی آمده است و علما به تعریف و تبیین ابعاد آن چون جایگاه تقیه، جواز تقیه در قرآن و سنت پرداخته‌اند.

تقیه در لغت عبارت است از: «دوری کردن و پرهیز از ضرر و اسم آن تقواست»^۱ ریشه این کلمه در لغت همان «تقوا» و «اتقاء» به معنای پرهیز و خویش‌داری است. بنابراین تقیه از نظر مفهوم لغوی به عمل کسی گفته می‌شود که کارش آمیخته با یک نوع مراقبت و پرهیز باشد.

۱. محمد مرتضی، زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ص ۳۹۶، ج ۱۰، مکتبه الحیات، بیروت.

تقیه در اصطلاح عبارت است از این که انسان به آنچه اظهار می کند جان خویش را حفظ نماید؛ هرچند خلاف آن را در دل پنهان کرده باشد.^۱ یکی از علمای شافعی تقیه را این گونه تعریف می کند:

آن چه شخص در دل دارد، به دیگران اظهار نکند، چه عقیده باشد یا غیر آن.^۲

علمای شیعه نیز تقیه را مستور داشتن اعتقاد باطنی در برابر مخالفان و همراهی با آنان در سخن یا فعلی تعریف کرده اند که مخالف حق است تا از زیان های دینی و دنیوی اجتناب شود.^۳ تعاریف علمای شیعه و سنی از تقیه به کتمان اعتقادات قلبی برای حفظ جان از خطر اشاره دارند.^۴

تقیه را همه مسلمانان قبول دارند، به ویژه شیعیان که تقیه یکی از معتقدات کلامی - فقهی آنان به شمار می آید و عمل کردهای تاریخی آن موجودیت جامعه شیعه را در برابر اکثریت غیرشیعه و یا غیرمسلمان حفظ می کند. تقیه در جایی مجاز است که تقیه کننده به وسیله آن بتواند از تعرض ظالمان و خطرهایی چون: قتل، مصادره اموال، حبس، تبعید و محرومیت از حقوق قانونی مصون ماند. استاد جعفر سبحانی در بیان هدف تقیه می گوید:

تقیه حفظ جان، آبرو و مال است در شرایطی سخت که مؤمن قادر نیست حقیقت را به خاطر ترس از هلاکت خود صراحتاً نشان دهد. به عنوان مثال در مواجهه با حکومت ظالم که خطر قتل و محروم شدن از حقوق اجتماعی وجود دارد. پس مؤمن می تواند به آنچه که موافق عقیده حاکم ظالم است، تظاهر کند تا از خطر برهد. او تقیه را سلاح ضعیف در مقابل قوی ظالم می داند که می تواند از جان و مال و دیگر حقوقش دفاع کند.^۵

۱. شمس الدین، لسخسی، المیسوط، ص ۴۵، ج ۲۴، دارالمعرفه، بیروت.

۲. ابن حجر، عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ص ۱۳۶، ج ۱۲، دارالمعرفه لطباعة و النشر، بیروت.

۳. شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، ص ۱۳۷، چاپ دوم، دارالمفید، بیروت، ۱۹۹۳ م.

۴. برای تعاریف بیشتر از تقیه نک: واژه تقیه در دانش نامه جهان اسلام، ج ۷.

۵. التقیه، مفهوما، حدها، دلیلهای، بی نا، بی جا، بی تا، ص ۴۲.

پیش‌گیری تقیه‌کننده از هدر رفتن قوای خود به منظور بهره‌برداری بیشتر از فرصت‌های مناسب از دیگر فوایدی است که برای تقیه برشمرده‌اند.^۱

فایده دیگری که برای تقیه گفته شده حفظ وحدت امت اسلامی و جلوگیری از تفرقه و اختلاف است.^۲ همان‌گونه که امام علی علیه السلام نه تنها در مقابل خلافت خلفای سه گانه سکوت نمود، بلکه با آنها در موارد زیادی همکاری کرد تا یک‌پارچگی جامعه اسلامی حفظ شود و تقیه را رحمت الهی بر مؤمنان خواند.

مکتوم داشتن برنامه‌ها از دیگر فواید تقیه است که تقیه تاکتیکی نام دارد و باعث می‌شود دشمن نقشه‌ها و برنامه‌ها را کشف و خنثا نکند.^۳ به این دلیل بود که تقیه به‌ویژه نزد شیعه جایگاه مهمی یافت و آنان بیش از دیگر پیروان مذاهب اسلامی به التزام داشتن به آن شهرت یافته‌اند؛ زیرا به شهادت منابع تاریخی، مذهب تشیع در طول حیات پرفراز و نشیب خود از جنبه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سخت در تنگنا بوده است.

نمونه‌های تقیه در طول تاریخ

تقیه به شیعیان و حتی مسلمانان اختصاص ندارد. می‌توان به موارد متعدد تقیه در زندگی صالحان و پیامبران پیشین اشاره کرد؛ از جمله رفتار حضرت ابراهیم با کافران، گفت و گوی حضرت یوسف با برادرانش در مصر، عبادت پنهانی آسیه همسر فرعون، نحوه روبه‌رو شدن حضرت موسی و هارون با فرعون و تقیه اصحاب کهف.^۴

در منابع تاریخی نیز شواهدی درباره جواز عمل به تقیه در سیره پیامبر وجود دارد. برای مثال نقل شده در جریان کشتن کعب بن اشرف، صحابه خواستند برای جلب اعتماد وی، کلماتی بر خلاف میل قلبی بر زبان جاری کنند و حضرت با آنان مخالفت کرد.^۵ تقیه حضرت علی علیه السلام و شیعیان او پس از رحلت

۱. ناصر، مکارم شیرازی، تقیه، سپری برای مبارزه عمیق‌تر، ص ۹-۱۰، مطبوعاتی هدف، قم، بی‌تا.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰۷، الطبعة الثانية، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم.

۳. ناصر، مکارم شیرازی، تقیه، سپری برای مبارزه عمیق‌تر، ص ۷۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۵.

۵. سیره ابن هشام، ترجمه سید هاشم رسولی، ج ۲، ص ۸۰، کتاب‌فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۸۰.

حضرت رسول ﷺ و نیز تقیه علی بن یقطین وزیر شیعی هارون الرشید به دستور امام کاظم علیه السلام نمونه‌هایی از تقیه است. حتی گاه امامان احکامی را از باب تقیه صادر می‌کردند^۱؛ به طوری که در دوره‌های بعد بازشناسی احادیث تقیه از مهم‌ترین کارهای محدثان بوده است.^۲

بحث تقیه در قرون نخستین هجری نیز از مباحث متداول کلامی و فقهی بوده و این مطلب از آثاری که علمای متقدم در مورد تقیه نوشته‌اند، معلوم می‌شود. به نقل از تاریخ‌نویسان در ماجرای «محنت» در عصر مأمون دانش‌مندان به سبب تهدید و ارباب خلیفه مجبور به پذیرش ظاهری نظریه خلق قرآن شدند.

مستندات تقیه در قرآن و سنت

آیات و احادیث مهم‌ترین مستندات فقهی مشروعیت تقیه به شمار می‌آید. در منابع اسلامی به آیات متعددی دال بر جواز یا حتی وجوب تقیه در مواقع اضطراری استناد شده است.^۳ از جمله آیه ۱۰۶ سوره نحل که به تصریح منابع، درباره عماریاسر و رفتار او در برابر مشرکان برای رها شدن از شکنجه آنان نازل شده است. پیامبر با تأیید کار او به دیگر مسلمانان نیز چنین کاری را اجازه دادند.

عالمان شیعه و سنی از جمله زمخشری، آلوسی و مراغی، از آیه ۲۸ سوره آل عمران جواز تقیه را استنباط کرده‌اند. آیه ۲۸ سوره غافر که به داستان مؤمن از آل فرعون اشاره می‌کند که ایمانش را پنهان می‌داشت نیز از دیگر مستندات جواز تقیه است. علاوه بر اینها آیات مربوط به اضطرار و حرج مثل آیات ۱۷۳،

۱. شیخ کلینی، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، چاپ سوم، ص ۲۶۶، دارالکتاب الاسلامیه - آخوندی.

۲. محقق بحرانی، حدائق الناضرة، تحقیق محمد تقی ایروانی، ج ۱، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۱۷.

۳. دانش‌نامه جهان اسلام، زیر نظر حداد عادل، ج ۷، ص ۸۹۲، چاپ اول، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.

۱۸۵ و ۱۹۵ بقره، ۱۴۵ انعام، ۱۱۵ نحل و ۷۸ حج را نیز می‌توان از جمله این آیات دانست.^۱

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در سیره رسول خدا نیز شواهدی درباره جواز تقیه وجود دارد؛ از جمله اجازه به مهاجران برای جلب رضایت مشرکان مکه.

محدوده تقیه

تقیه در اسلام جایز است، اما شرایط و حدودی دارد. شرط مهم وجوب از دیدگاه فقها به تبع تعابیر احادیث، ترسیدن از جان یا آبروی خود یا بستگان و اطرافیان نزدیک است. از این رو، تقیه تنها به موضوعات جزئی و فردی اختصاص دارد. بر این اساس، تقیه کردن صرفاً به احتمال خطر برای اشخاص غیرنزدیک یا به سبب ترس از زیان مالی و نیز فتوا دادن مجتهد برخلاف نظر خود از شمول ادله وجوب بیرون است.^۲ فقها به استناد احادیث، مواردی را از شمول ادله جواز تقیه بیرون دانسته و تقیه را در این موارد حرام شمرده‌اند؛ از جمله احکام واجب و حرامی که رعایت آنها از نظر شارع اهمیت بسیار دارد و تقیه در آنها به نابودی اساس دین می‌انجامد مانند محو کردن قرآن، از بین بردن کعبه، نفی احکام ضروری یا اصول دین یا مذهب، مواردی که کاربرد تقیه به خون‌ریزی و قتل می‌انجامد، شرب خمر، مسح بر کفش در وضو و بیزاری جستن از امامان.^۳

نه تنها تقیه مسلمان از کافر مجاز شمرده می‌شود، بلکه به تصریح مفسران و فقها تقیه مسلمانان از یک‌دیگر هم جایز است.^۴ درمورد تقیه معصومان علیهم‌السلام باید گفت، در آنچه به اصل دعوت دین مربوط می‌شود، همان وحی است که علت آن جز پیامبر نمی‌داند، تقیه جایز نیست. تقیه‌ای که از نظر شیعه برای

۱. همان.

۲. محمد حسین، بجنوردی، *قواعد الفقهیه*، تحقیق مهدی مهریزی، ج ۵، ص ۷۹، چاپ اول، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۹ ق.

۳. *وسائل‌الشیعه*، ص ۲۱۵.

۴. *التقیه، مفهوماً، حدها، دلیلهای*، ص ۳۳۰.

معصومان علیهم السلام جایز بود، همان است که اهل سنت برای پیامبر جایز می‌دانند که در راه رسیدن به حق موجب اخلال نشود.^۱

تقیه و جایگاه آن نزد مسلمانان در آثار شرق‌شناسان

بسیاری از شرق‌شناسان که در آثار خود به تقیه اشاره نموده‌اند، در تعریف آن تا حدی مشابه عمل کرده و بیشتر تعاریفشان ناقص بوده و تمام جوانب مسئله در آن دیده نشده است.

ویلفرد مادلونگ، تقیه را کتمان کردن احتیاط‌آمیز عقاید مذهبی دانسته است.^۲ آن ماری شیمل آن را پنهان کردن اعتقاد هنگام احساس خطر تعریف کرده و آن را از اصول اخلاقی شیعه می‌داند.^۳ آندره مایکل و هانری لوران علاوه بر این که شیعه را مذهب شور و شیفگی و مصیبت دانسته‌اند که در مقابل مذهب تسنن ظاهر شده، می‌گویند:

فرد شیعه در صورتی که ایمانش به خطر افتد، مجاز است ایمان خود را تحت پوشش اصول مذهبی حاکم مخفی بدارد و این امر را تقیه می‌نامند.^۴

اشتر وتمان، شرق‌شناس آلمانی، صرف نظر کردن از امری در دین را هنگام اضطرار و وقتی امکان اذیت و آزار باشد، تقیه می‌داند.^۵ هامیلتون گیب نیز تقیه را از ویژگی‌های عمده شیعه دانسته، آن را تظاهر برخلاف عقیده تعریف می‌کند که شاید یادگار شکنجه و آزار قرون وسطایی است.^۶ هم‌چنین برنارد لوئیس واژه

۱. ثامر هاشم، عمیدی، *تقیه از دیدگاه مذاهب و فرقه‌های اسلامی غیرشیعی*، ترجمه سید محمد صادق عارف، ص ۳۷-۳۸ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷.

۲. *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، ص ۱۲۹، چاپ اول، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۱۷.

۳. *درآمدی بر اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۶۵، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.

۴. *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، ج ۱، ص ۱۵۳، چاپ اول، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

5. Strothmann, takiyya, Encyclopledia of Islam, new edition/ x/ p.134

۶. *اسلام، بررسی تاریخی*، ترجمه منوچهر امیری، ص ۱۴۳، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.

تقیه را به منزله احتیاط دانسته و معتقد است بیش از احتیاط، به اصل معافیت اشاره دارد:

به این معنا که فرد مسلمان تحت فشار و جبر از انجام بعضی تکالیف موقتاً معاف است. این اصل که برخورداری از تعاریف و مفاهیم مختلف است، به هیچ وجه مختص شیعیان نیست.^۱

مجوز تقیه در قرآن

برخی از اسلام‌پژوهان غربی برای یافتن مجوز تقیه در نزد مسلمانان به آیات قرآن مراجعه کردند. ارزینا لالانی به آیه ۱۰۶ سوره نحل برای جواز تقیه اشاره کرده، می‌گوید:

همه مفسران متفق‌القولند که این آیه درباره عماریاسر از صحابه معروف پیامبر نازل شده که کافران قریش چندان او را شکنجه کردند که مجبور شد اسلام را به زبان انکار کند. وقتی عده‌ای از مسلمانان او را به بی‌ایمانی متهم کردند، پیامبر گفت نه، عمار از سر تا پا ایمان است و ایمان با گوشت و خون او عجین شده.^۲

پطروشفسکی که تقیه را اختفای عقلانی ایمان دانسته، اصل آن را بر تعبیر و توجیه آیه ۲۷ سوره آل عمران مبتنی می‌داند. وی می‌گوید:

اگر آن‌چه را در ضمیر دارید، پنهان کنید یا آشکار سازید، آن را خدا می‌داند...^۳

خاورشناس دیگر اندیشه تقیه را مختص شیعیان نمی‌داند، بلکه معتقد است مسلمانان دیگر نیز آن را به استناد آیه ۲۸ آل عمران گرفته و پذیرفته بودند. به نظر وی تفاوت شیعیان با مسلمانان دیگر این است که آنان تقیه را از اصول اساسی خود دانسته و واجب حتمی شمرده‌اند که مراعات آن بر هر فرد شیعی برای حفظ منافع مشترک جامعه لازم است.^۴

۱. حشاشین فرقه‌ای تندرو در اسلام، ترجمه حسن خاکباز محسنی، ص ۴۸، ناشر: مترجم، ۱۳۸۳.

۲. نخستین اندیشه‌های شیعی، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۱۲۸، چاپ اول، نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۱.

۳. ایلپا پاولویچ، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، ص ۲۸۴، چاپ چهارم، نشر پیام، تهران، ۱۳۵۴.

۴. ایگناز، گلدزیهر، درس‌هایی درباره اسلام، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲، ص ۴۵۶، چاپ دوم، نشر

هاینس هالم آیه ۱۰۶ سوره نحل را سند تقیه ذکر کرده که در آن کسانی که از ایمان واقعی دست می‌کشند، به خشم خداوند تهدید می‌شوند، مگر آنهایی که به این کار مجبور کردند و قلباً ایمان خود را حفظ کنند.^۱ اشتروتمان نیز برای یافتن سند قرآنی تقیه به چند آیه از سوره‌های قرآن ارجاع داده است.^۲

تقیه در مقابل حکومت نامشروع

یکی از ابعادی که شرق‌شناسان در تبیین تقیه بدان توجه داشته‌اند، کاربرد تقیه در برخورد با حکومت وقت خصوصاً در نزد شیعیان بوده است. به اعتقاد لمبتون امام و پیروان او در موارد لازم برای حفظ دین و جامعه، می‌توانند و یا مجبورند در عقاید دین خود تقیه کنند. از امام انتظار قیام علیه حکومت غیرقانونی موجود نمی‌رود و قیام بدون اجازه او حرام است.^۳ او در جایی دیگر نقل قولی از ابن بابویه (شیخ صدوق) می‌آورد که:

تقیه در دوران حاکمیت ستمگران فریضه‌ای است واجب و کسی که آن را ترک کند، همانند کسی است که نماز را ترک کند؛ البته اگر عمل به تقیه موجب ضرر جانی شود، باید آن را ترک کرد.^۴

یکی دیگر از اسلام‌پژوهان در این‌باره معتقد است، هرچند امامان تنها فرمان‌روایان مشروع جامعه اسلامی بوده‌اند، امامت آنان به دست داشتن حکومت واقعی با سخت‌کوشی از برای به دست آوردن حکومت بستگی نداشت. امام صادق علیه السلام خود را از شرکت در جنبش‌های انقلابی منع کرد و پیش‌گویی فرمود که امامان پایگاه برحق خود را تا زمانی که سرانجام یکی از آنها به عنوان قائم برنخیزد باشد تا فرمان‌روایی جهان را به دست گیرد، دوباره به دست نخواهند آورد. این پایگاه ضدانقلابی و حالت تسلیم و رضای این نظریه

کمانگیر، تهران، ۱۳۵۷.

۱. تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، ص ۹۲، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۴.

2. Strothmann, takiyya, ibid.

۳. دولت و حکومت در اسلام، ترجمه سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، ص ۳۷۳، چاپ اول، نشر عروج، ۱۳۷۴.

۴. همان، ص ۴۱۵ به نقل از اتان، کلبرگ، برخی از دیدگاه‌های امامیه درباره تقیه، ص ۴۰۰.

درباره آینده نزدیک با پافشاری امام جعفر صادق علیه السلام در کاربرد تقیه تقویت شد. او به این مطلب اشاره می‌کند که امام صادق علیه السلام تقیه در مقابل حاکم وقت را وظیفه اساسی دینی در اوضاع و احوال موجود بر پیروان خود تکلیف کردند و معتقد است، وجود این عناصر در آموزش‌های ایشان تا اندازه‌ای قاطعیت این آموزش‌ها را در نادرست شمردن خلافت موجود خنثا ساخت و بدین‌سان امکانات بقا را در موقعیت‌های خصمانه جامعه ظاهراً مسلمان که به رفتارش سخت انتقاد می‌کردند، بهبود بخشید.^۱

هاینس هالم روبه‌رو نشدن امام دوازدهم با دشمنان را از روی تقیه می‌داند که به پیروی از او شخص مؤمن نیز می‌تواند در هنگام تهدید و آزار، وفاداری خویش را به امام راستین پوشیده نگه دارد و پیوستگی خود را به تشیع انکار کند.^۲ دوایت دونالد سون نیز تقیه حسین بن روح، نایب سوم امام زمان علیه السلام را در حضور مقتدر عباسی بیان می‌کند. حسین بن روح در بحثی که درباره افضلیت علی علیه السلام یا عمر درگرفت، به افضلیت ابوبکر و عمر و عثمان و سپس علی علیه السلام اشاره می‌کند.^۳ ایرام لاپیدوس نیز با طرح عقیده شیعه به غیبت امام دوازدهم می‌گوید:

در قلمرو سیاست، این دیدگاه شیعه (غیبت) حاکی از آن بود که آنان گرچه در اصول با حکومت عباسی مخالفند، اما تا ظهور امام خود و بر پایه حکومت عدل در آینده‌ای نامعلوم صبر خواهند کرد.^۴

شرق‌شناس دیگری تقیه را از جنبه سیاسی با بحث امر به معروف و نهی از منکر مرتبط می‌داند و معتقد است، مشکلی که در این زمینه پیش می‌آمد، این بود که مسلمانان تا چه حد وظیفه داشتند به خوب یا بد بودن اعمال دیگران بنگرند. وی سپس ادامه می‌دهد:

۱. *فرقه‌های اسلامی*، ص ۱۲۹.

۲. *تشیع*، ص ۹۲.

۳. *عقیده‌الشیعه*، ترجمه به عربی، چاپ دوم، ص ۲۵۴، مؤسسة المفید، بیروت، ۱۴۱۰.

۴. *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ص ۱۸۰، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۶.

عده‌ای از جمله معتزله معتقد بودند اگر لازم باشد امر به معروف و نهی از منکر را باید به زور به اجرا گذاشت و اگر موقعیت مناسبی پیش آید که بتوان مردم را علیه حاکم ظالم و جبار بشورانند، باید چنین کنند، اما نظر امام باقر علیه السلام با هم‌عصران خود که از این عقیده برای توسل به قیام و خروج بهره می‌گرفتند، دست‌کم در وضعیت آن روز همسان نبود و وی قیام مسلحانه را تأیید نمی‌کرد. چنان‌که سعی کرد برادر ناتنی خود زید بن علی را از پیش گرفتن چنین راهی باز دارد. این کار از روی تقیه بود؛ زیرا به موجب حدیثی وی با آن‌که به قیام با شمشیر، اگر لازم باشد، اعتقاد داشت، روزگاری که وی در آن می‌زیست هنوز آماده خروج مسلحانه نبود.^۱

همکاری علمای شیعه با حکومت‌های غاصب و نامشروع از بحث‌هایی است که برخی از اسلام‌پژوهان بدان پرداخته‌اند. لمبتون در این زمینه بحث مفصلی دارد. او در کنار طرح این مسئله که علمای شیعه و حتی سنی با این سؤال روبه‌رو بودند که می‌بایست از همکاری با حکومت جور اجتناب می‌کردند یا خیر، می‌گوید:

بسیاری از فقها و علمای شیعه راه دوم را برگزیده و مناصب حکومتی یافتند؛ خصوصاً در حکومت صفویه. فقهای شیعه برای جواز همکاری با حکومتی جائز، در حالی که لیاقت آن را برای حکمرانی به رسمیت نمی‌شناختند، از تقیه و پنهان‌سازی عقیده به هنگام خطر استفاده جستند...^۲

در جایی دیگر می‌گوید:

سید مرتضی پذیرفتن منصب را از سوی علما چنین توجیه می‌کند که اگر حاکم ظالم امور دین را به عهده گیرد، همه کسانی که در کشور او زندگی می‌کنند در ظاهر رعایای او محسوب می‌شوند و ناگزیرند او را تکریم کنند و این را اعمالی از روی تقیه و مجاز می‌دانند.^۳

۱. نخستین اندیشه‌های شیعی، ص ۱۲۶.

۲. دولت و حکومت در اسلام، ص ۳۹۳.

۳. همان، ص ۴۰۳.

تقیه در مکتب امام باقر علیه السلام

برخی از شرق‌شناسان بیان آشکار تقیه را به زمان امام محمد باقر مربوط می‌دانند.^۱ و تقیه را در این زمان امری اساسی معرفی کرده، برای ادعای خود دلایلی ذکر می‌نمایند. نورمن احادیث ائمه را در این باره از برخی منابع نقل کرده، می‌گوید:

همه این مآخذ، تقیه را به زمان امامت محمد باقر علیه السلام رسانده‌اند.

علاوه بر آن علت دیگر آن را تقیه نکردن زیدیه و شهادت زید بن علی، پیشوای این فرقه به دست حکومت وقت می‌داند و ادامه می‌دهد:

بدین ترتیب باید گفت زیدیه از تقیه بی‌اطلاع بودند و پس از مرگ زید این کار تجویز شد و یا این‌که با علم و اطلاع آن را رد کرده بودند که در این صورت زمان تقیه به جلوتر و حتی به دوره امامت امام زین‌العابدین می‌رسد. به احتمال زیاد شق اول درست است!^۲

لالانی به صورت گسترده به این بحث پرداخته و معتقد است که تقیه حتی در اوایل اسلام امری ناشناخته نبود، ولی با این حال این امر را که تقیه اصلی از اصول ایمان قرار گیرد به امام باقر علیه السلام مربوط می‌داند؛ زیرا آن حضرت درباره اوضاع زمان بسیار حساس بودند و می‌خواستند سلامت و امنیت شیعه را تضمین فرمایند. وی با اشاره به روایتی از ابن‌سعد می‌گوید این‌که امام باقر دو خلیفه اول را رهبرانی متعهد به راه راست معرفی کرده که حضرت علی علیه السلام نمی‌خواست با روش آنها مخالفت کند، نمونه‌ای از تقیه ایشان است.^۳

در جایی دیگر اشاره می‌کند که روزی امام در جواب به یک مسئله به چند نفر پاسخ‌های متفاوتی دادند. زراره بن اعین علت را از امام جویا می‌شود، امام در پاسخ می‌فرماید:

۱. جان هالیستر، نورمن، تشیع در هند، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدونی، ص ۶۰، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳ و دولت و حکومت در اسلام، ص ۴۱۵.

۲. تشیع در هند، ص ۶۰.

۳. نخستین اندیشه‌های شیعی، ص ۱۲۷-۱۲۸.

این امر برای ما بهتر و برای زنده ماندن ما و شما ثمربخش‌تر است؛ زیرا اگر همه شما بر امری اتفاق نظر داشته باشید مردم علیه ما برخوانند خاست، و این، آینده و بقای ما و شما را به خطر خواهد افکند.^۱

او می‌گوید:

به نظر امام محمد باقر علیه السلام، مسئله تقیه، یعنی از روی احتیاط خود را به صورت غیر نمودن، رابطه مستقیم با علم و ایمان دارد.

سپس روایتی را ذکر می‌کند مبنی بر این که کسی از حسن بصری به امام روایت کرد که او مدعی است کسانی که دانش خود را پنهان می‌کنند، در جهنم مجازات می‌شوند، ولی امام این را رد کردند و فرمودند، اگر این‌طور بود، خاندان فرعون نابود می‌شدند. لالانی چنین نتیجه می‌گیرد که مسئله پنهان داشتن علم یا نداشتن آن یعنی این که تقیه جایز است، در روزگار امام باقر مورد بحث بوده است. نظری که امام در این باره اظهار داشته، نشان می‌دهد که ایشان بر پنهان ساختن علم تأکید داشته‌اند.^۲

محدوده تقیه

یکی از بحث‌های مهم در مورد تبیین ابعاد تقیه، تعیین محدوده کاربرد آن است که برخی شرق‌شناسان تا حدودی بدان پرداخته‌اند. لمبتون برای تبیین جایگاه تقیه در نزد علمای شیعه، آرای چند عالم بزرگ شیعه را آورده است. از جمله شیخ طوسی که کارکردن برای سلطانی را که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند جایز می‌شمرد، مگر این که مجبور شود در واجبات کوتاهی کند یا کار زشتی انجام دهد. اما اگر انجام دادن آن اجبار تا حدی بود که جان و مال او و یا مسلمانان درگیر به خطر افتد، می‌تواند آن کار را بپذیرد. وی تأکید می‌کند که نباید پا را از حق فراتر نهد و باید هرچه می‌تواند به حق عمل کند و اگر آشکارا نمی‌تواند، پنهانی عمل نماید؛ اگر نمی‌تواند تقیه کند، به شرط آن که به ریختن

۱. همان، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۵ - ۱۲۶.

خون مردم نینجامد.^۱ سپس به بیان تقیه در اندیشه علامه مجلسی پرداخته، عقیده او را بیان می‌کند در این که علاوه بر اطاعت از پادشاهانی که بر دین حق هستند، مطلق پادشاهان ظالم را نیز باید رعایت کرد. و این که تقیه را از ایشان واجب می‌داند.^۲ در جایی دیگر عقیده جاحظ، عالم معتزلی قرن دوم و سوم را درباره همکاری با حکومت این گونه بیان می‌کند که وظیفه تعیین امام هنگامی است که حاکم، انحراف عقیدتی داشته باشد و به کفر تمایل یابد، آن‌هم به شرط استطاعت و گرنه باید تقیه پیشه کرد. اما دلایل مختلفی می‌تواند به تقیه پایان دهد. رفتار ستم‌گرانه حاکم و خودکامگی و تعدی او می‌تواند مردم را علیه او گرد هم آورد و آنان به‌طور علنی دست به خشونت برضد حکومت بزنند بنابراین دایره عمل، به استطاعت بستگی دارد.^۳

به اعتقاد پطروشفسکی، آنچه شیعیان را به تقیه واداشت، تعقیب و آزار آنان بود. اما آنان از این ره‌گذر بسیار دورتر رفته‌اند، زیرا نه تنها در کشورهایی که شیعیان مورد تعقیب واقع می‌شوند مجاز به تقیه هستند، بلکه مکلفند معتقدات خود را مخفی کنند و به ظاهر و شفاهاً چنین وانمود کنند که شیعه نیستند.^۴ گلدزیهر بدون آن‌که به شرایط تقیه اشاره کند. محدوده گسترده ای را برای آن در نظر گرفته، می‌گوید:

... شیعه نه تنها می‌تواند مذهبش را پنهان دارد، بلکه این رفتار بر او واجب بوده که در پنهان‌کاری بکوشد و در شهری که زیر سلطه دشمن است، گفتار و کردارش همانند یکی از افراد ایشان باشد تا فشار و ستم را به سوی یاران خود نکشاند بنابراین خیلی ساده می‌توانیم تصور کنیم چه مکتبی برای دورویی و خیانت می‌تواند باشد؛ آن آموزش که تقیه رکن اساسی مذهب شیعه، روش آن است.^۵

جان ندورمن نیز کاربرد تقیه را وسیع می‌داند. او علاوه بر این‌که با لحنی انتقادی، آوردن تقیه را در جمله سایر فرائض درست نمی‌داند، معتقد است

۱. همان، ص ۴۰۳ و ۴۰۶.

۲. همان، ص ۴۴۴.

۳. همان، ص ۱۲۴.

۴. اسلام در ایران، ص ۲۸۴.

۵. درس‌هایی درباره اسلام، ص ۴۵.

خوب بود زمینه‌ای جداگانه داشت و از واجبات دین نبود. به عقیده وی، تقیه یا پنهان داشتن معتقدات دینی نه تنها مجاز بوده، بلکه بنابر تفسیر شیعیان بر مؤمنان واجب است. این تغییر رنگ و ظاهرسازی دفاعی که برای موقعیت خطیر در نظر گرفته شده، تنها برای پنهان ساختن دین خود نیست، بلکه برای تظاهر به دین دیگر و جلب اعتماد نیز می‌توان بدان متوسل شد. او اهمیت تقیه را با استناد به این که در جامع اخبار و عقاید تشیع بخش‌هایی به این بحث اختصاص دارد، یادآور می‌شود.^۱

وی در جایی دیگر، تفسیر آیه ۲۷ سوره آل عمران را نزد دو تن از مفسران سنی بیان می‌کند که یکی تعهد با کافران را منع کرده مگر اتحاد ظاهری در زمان خطر و دیگری تقیه را در اوان پیدایش اسلام جایز می‌داند و پس از آن می‌گوید:

ولی اهل تشیع آن را در همه وقت و همه جا واجب می‌داند.^۲

شرق‌شناس دیگری تشخیص مجوز تقیه را نیاز به مهارتی استادانه می‌داند. او معتقد است، در تشیع، امام نمی‌تواند برای تقیه قانون مذهب را بشکند، مثلاً شرب خمر کند، حتی در زمان اجبار؛ همان‌طور که اهل سنت به تقیه برای پیامبر قائل نیستند.^۳

علل تقیه و پی‌آمدهای آن در آثار شرق‌شناسان

تقیه عملی است که بی‌تردید برای آن می‌بایست به دنبال عللی بود؛ زیرا پنهان کردن عقاید و افکار، بدون دلیل خاص برای هیچ فرقه و مذهبی خوش‌آیند نیست. شرق‌شناسان برای تقیه مسلمانان خصوصاً شیعیان دلایلی ذکر کرده‌اند. و تحلیل‌هایی ارائه داده‌اند. آنان برای علل تقیه شیعیان بیشتر به موقعیت خاص شیعه و وجود فشارهای سیاسی - عقیدتی حکومت‌های سنی و جامعه‌ای که اکثریت آنان اهل تسنن بودند، تأکید کرده‌اند.

۱. همان، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۶۰.

3. Strothmann, takiyya, ibid.

به گفته برنارد لوئیس، تقیه مختص شیعه نیست، ولی از آن جهت که شیعیان غالباً مورد ظلم و ستم خلفای وقت قرار می‌گرفتند، استفاده از تقیه در میان آنان شایع و جاری بود. اصل تقیه اجازه داد که آنان باورهای را که موجب دشمنی حاکمان وقت و یا گروه‌های دیگر می‌شد، پنهان کنند؛ زیرا در گذشته بیان آشکار اعتقادات شیعه و مبارزه آنها علیه حاکمان وقت به نابدی جمعیت بزرگی از شیعیان انجامیده بود.^۱

گلدزیهر علت تقیه شیعه را خطرهایی می‌داند که همیشه سران شیعه را تهدید می‌کرد که این مسئله در محیط ایشان اندیشه‌های اخلاقی ویژه‌ای پدید آورد و صفتی نمایان به ایشان داد و به روحیه آنان رنگی مخصوص بخشید.^۲ وی در جایی دیگر می‌گوید:

جنبش شیعه بیش از آن که یک مقاومت آشکارا باشد، بر تبلیغات مخفی تکیه داشت. این تبلیغات را محیطی اسرارآمیز، خدعه و نیرنگ و دیگر لوازم پنهان‌کاری و ترس از خطراتی فرا گرفته بود که در صورت لو رفتن اسرار، تازه‌واردان به رشته شیعی‌گری متوجه ایشان می‌شدند.^۳

نورمن با بیان واقعه گراییدن اسماعیلیان هند به مذهب اهل سنت در دوره مظفرشاه اول، حکومت گجرات را به دلیل فشارهای سیاسی می‌داند، نه از روی اعتقاد قلبی؛ زیرا آنان یارای مقاومت در برابر فشارها را نداشتند و آن را جزو دستورهای می‌دانستند که در این دوره از سوی اسماعیلیه وجود داشت.^۴ او در مورد تقیه اسماعیلیه، آن را فریب راست‌دینان می‌داند و می‌گوید، قرامطه قبول ندارند که با پنهان کردن عقاید خود راست‌دینان را فریب می‌دهند. آنان معتقدند تقیه برای قرمطی بدان معناست که برای نجات خویش باید مذهب خود را کتمان نمایند؛ زیرا در صورت لو رفتن مرگش حتمی است.^۵

۱. حشاشین فرقه‌ای تندرو در اسلام، ص ۴۸.

۲. درس‌هایی درباره اسلام، ص ۴۰۶.

۳. همان، ص ۵۵.

۴. تشیع در هند، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۳۸۴.

هاجسن علت تقیه را نوع خاص اعتقادات شیعه و نگاه غیر صلح آمیز این مذهب به مسلمانان صدر اسلام می‌داند و می‌گوید:

شیعیان با نظر صلح آمیزی به تمام مسلمانان صدر اسلام نمی‌نگریستند و با شدت در نزاعی که سبب تفرقه آنان شده بود، خود را داخل می‌کردند و با لعن و ناسزا تمام مسلمانان بعدی را مرتد و منافق می‌شمردند. از آن‌جا که چنین عقایدی می‌بایست در خفا بماند، در نتیجه روز به روز بر کدورت دراماتیک اوضاع افزوده می‌شد.^۱

اشتر و تمان با خاطرنشان نمودن وجود خطرهای اخلاقی در تقیه، آن را نه به علت بی‌ایمانی، بلکه به علت وجود محیط زور و اجبار برای شیعه دانسته، تقیه را برای حفظ جامعه شیعه لازم می‌داند.^۲

پی‌آمدهای تقیه

برخی شرق شناسان که به بحث تقیه پرداخته‌اند، پی‌آمدها و نتایجی برای آن تعریف نموده‌اند که این تحلیل‌ها عموماً در سه دسته قرار می‌گیرند:

الف) حفظ حیات اجتماعی شیعه

بیشتر شرق شناسان معتقدند شیعیان با توسل به تقیه خود را در برابر خطر مخالفان حفظ کرده‌اند؛ زیرا آنان با این عمل، اعتقاداتشان را در برابر حاکمان وقت و یا گروه‌های دیگر پنهان می‌کردند، در حالی که در گذشته، جمعیت بزرگی از شیعیان در مبارزه با حاکمان وقت نابوده شده بودند.^۳ جان نورمن در زمینه ورود شیعه اثناعشریه به هند معتقد است، امامیه در تقیه بیشتر از دیگران موفق بوده‌اند. وی می‌گوید:

این جویندگان آزادی مذهبی... برای نفوذ به این سرزمین، راه‌های مسالمت آمیز را به روش‌های قهرآمیز ترجیح دادند و با توسل به تقیه

۱. مارشال، گ.س. هاجسن، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۴۷، چاپ دوم، نشر کتابفروشی تهران، تبریز، بی تا.

2. Strothmann, ibid.

۳. تشیع در هند، ص ۶۰؛ *حشاشین فرقه‌ای تندرو در اسلام*، ص ۴۸.

که از اصول اعتقادی آنها بود، خود را با پنهان ساختن هویتشان از دیگران حفظ می‌کردند.^۱

در واقع با این بیان حفظ جمعیت شیعه امامی در هند را مدیون تقیه ایشان می‌داند. در جای دیگر تاریخ را گواه این مطلب دانسته که بسیاری از پیروان اسماعیلیه با توسل به تقیه توانستند خود را از خطر نابودی نجات دهند.^۲

ب) حفظ حیات سیاسی شیعه

لمبتون در مورد حیات سیاسی شیعه بحث کرده است. به اعتقاد او بسیاری از فقهای سنی و شیعه هم‌بستگی متقابل دین و پادشاه را می‌پذیرند، اما با اجازه دادن مؤمن در همکاری با حکومت جور و استفاده از تقیه، او را قادر می‌سازند از هر گونه مسئولیت شرعی به سبب خدمت در دستگاه حکومت دور بماند و حکومت را از مسئولیت شرعی مبرا سازد. وی نتیجه این مسئله را که فقهای امامی در زمان غیبت از دادن اجازه شورش علیه حکومت جور سرباز می‌زدند و از شیعیان می‌خواستند که به حکومت جور رضا دهند و از آنان اطاعت کنند، « سکوت سیاسی» در شیعه و سنی می‌داند. اما شیعه برخلاف سنی‌ها با توسل به تقیه، قادر بودند برای اهدافی خاص با زمامداران همکاری کنند، درحالی‌که مسئولیتی در حکومت جور نمی‌پذیرفتند. در نظر آنان پذیرفتن مناصب عامه در حکومت حاکمان ظالم به هیچ وجه قدرت آنان را مشروعیت نمی‌بخشید، بلکه آنان در حال تقیه و نایب امام بودند، نه نایب حاکم.^۳ بدین ترتیب او معتقد است شیعیان در سایه تقیه توانستند مناصبی در حکومت‌ها بیابند و در سیاست نقش ایفا کنند.

ج) عقب ماندگی و ایجاد کدورت در جامعه شیعه در مقایسه با دیگر مسلمانان

نورمن شیعه در هند را جمعیتی عقب‌مانده معرفی کرده و علت مهم آن را مفهوم شیعی تقیه در نزد پیروان این فرقه در هند دانسته که شیعیان را مجاز می‌ساخته

۱. تشیع در هند، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۳۶۹.

۳. دولت و حکومت در اسلام، ص ۴۱۴ و ۴۴۶.

دین خود را کتمان کنند. به گفته وی، تقیه بذر نابودی شیعه را با خود دارد. او ضمن این که مقاومت شیعه در مقابل اکثریت سنی را ستودنی می داند، می گوید:

اگر موازین یک مذهب فاقد آن اعتبار باشد که با عزم پیروان آن برای بقا برابری کند و به درجه شهادت آنان در اقرار به ارزش ذاتی اصول عالی اعتقادات خویش نباشد، در آن صورت، نقص و خسارت، جبران ناپذیر خواهد بود.

وی تجلیل شیعه از پایداری امام حسین علیه السلام به عنوان نمونه یک ارزش والای اخلاقی با این روش شیعه که به جوانان خود می آموزد معتقدات قلبی خود را کتمان کنند و حتی به مذهب مخالفان خود تظاهر نمایند، در تضاد می داند. او مدعی است که تقیه انسان را به بند می کشد و علت نامعلوم بودن آمار دقیق جمعیت شیعه در هند را همین امر دانسته، اضافه می کند:

همین باورها اگر تاکنون موجب انحطاط تشیع (در هند) نشده ولی ناتوانی مداوم آن را توجیه می کند.^۱

گلدزیهر محرومیت شیعه از اظهار عقیده واقعی خود را سبب دشمنی آنان با مخالفان نیرومندشان می داند. این دشمنی به گفته او، بر کینه توزی سرکش و تعصب پرشور استوار است و نتیجه آن را آرای مذهبی ناجور می داند که با اصول اسلام هیچ گونه سازشی ندارد.^۲ هاجسن نیز نظری شبیه این دارد و نتیجه تقیه را افزودن بر کدورت دراماتیک اوضاع می داند.^۳

تقیه نزد فرق اسلامی

با آن که خاورشناسان بر وجود تقیه در فرق اسلامی اذعان دارند، بیشتر بر تقیه در میان شیعیان خصوصاً امامیه تأکید می کنند. با این حال برخی از آنان به این موضوع به صورت گذرا پرداخته اند. آنچه تاکنون به عنوان شیعه به صورت عام بیان شد بیشتر به امامیه مربوط بود. اکنون نظر شرق شناسان راجع به تقیه در میان برخی فرق دیگر شیعه و هم چنین اهل سنت بررسی می شود:

۱. تشیع در هند، ص ۲۲۰.

۲. درس های درباره اسلام، ص ۶۷.

۳. فرقه اسماعیلیه، ص ۶۷.

۱. اسماعیلیه

هاجسن با اشاره به وجود عقیده مهدویت در فرقه اسماعیلیه، می‌گوید که آنان معتقدند در زمان غیبت مهدی باید در حالت تقیه به سربرند و دوستی و بیعت خود را با امامان موعود از حکمرانان زمان پپوشانند تا مبدا تعصب مردم، آنان را به خطر اندازد.^۱ آن ماری شیمل نیز بحثی تقریباً مشابه را مطرح کرده است.^۲

یکی دیگر از خاورشناسان با تأکید بر این مطلب که جنبش اسماعیلیه نه تنها بدعت‌آمیز نیست، بلکه در تشیع واقعاً حرکتی مترقی برای استقرار حکومت الهی و اسلامی بود، معتقد است رؤسای شیعه اثناعشری از آن‌جا که از سوی خلفای عباسی تحت مراقبت شدید بودند، ناچار روش احتیاط و اعتدال داشتند. اما اسماعیلیه که برای حفظ جان خود در کوه‌ها و بیابان‌ها پناه گرفته بودند، هم‌چنان آزادی نظر خود را از طریق زندگی در خفا و توسل به تقیه حفظ کردند.^۳

ایوانف نیز آثار تقیه را در ایران نشان داده و به تقیه اسماعیلی‌ها در مقابل فرقه امامیه اشاره می‌کند و می‌گوید:

در ایران یکی از جمعیت‌های اسماعیلی که به تقیه خو گرفته‌اند و شعائر مذهب شیعه را رعایت می‌کنند، تعداد کثیری از پیروان این فرقه چنان خود را با شیعه امامیه یگانه و متحد پنداشته‌اند که فقط به نام اسماعیلی هستند.^۴

لمبتون با بیان دوره‌های مختلف قیامت و شریعت در اسماعیلیه، لزوم تقیه در دوره شریعت و پایان یافتن آن در دوره قیامت را که رهبران این فرقه اعلام می‌کردند، توضیح می‌دهد و معتقد است تقیه می‌توانست نوعی سازش با دنیا را بفهماند.^۵

۱. همان، ص ۵۳.

۲. درآمدی بر اسلام، ص ۱۶۵.

۳. تشیع در هند، ص ۲۳۱.

۴. دولت و حکومت در اسلام، ص ۴۷۲ - ۴۷۳. به نقل از ایوانف، اسماعیلیه، ص ۵.

۵. دولت و حکومت در اسلام، همان.

2. زیدیه

بسیاری از شرق شناسان معتقدند که زیدیه بر خلاف شاخه‌های درگیر تشیع تقیه نمی‌کنند. پطروشفسکی در این باره می‌گوید:

زیدیه تنها شاخه شیعه است که اصل تقیه را قبول ندارند. عدم قبول اصل تقیه نتیجه الزامات اخلاقی‌ای بوده که زیدیه برای افراد فرقه خویش قائل بودند و از ایشان می‌خواستند که فعال باشند و به خاطر پیروزی جماعت خویش بکوشند.^۱

لمبتون نیز به اعتقاد زیدیه مبنی بر وجوب وجود امام واجدالشرايط در همه زمان‌ها اشاره کرده، تفاوت آن‌را با بقیه شیعه نفی آشکار تقیه می‌داند. این که آنان بر این امر اصرار داشتند که هرگاه امام به هم پیمانی و بیعت دعوت نماید، شناخت او را بر هر مسلمانی واجب است و همین دعوت رسمی و اقدام به خروج علیه حاکمان غیرقانونی، امامت را اعتباری قانونی می‌بخشد.^۲

نورمن علت نفی تقیه در فرقه زیدیه را این مسئله می‌داند که تقیه به صورت جدی در زمان امام باقر علیه السلام مطرح شد و قیام زیدبن علی را به این دلیل می‌داند که در این زمان زیدیه از تقیه بی‌خبر بودند و پس از مرگ او این کار تجویز شد.^۳

3. اهل سنت

اشتروتمان عقیده دارد که تقیه در بین اهل سنت به شدت شیعه نیست. وی *تفسیر طبری* در مورد آیه ۱۰۶ سوره نحل را ذکر می‌کند. در این آیه، انکار زبانی ایمان عمار بیان شده که به علت اجبار و فشاری بوده که بر او وارد شد و این موجب بطلان ایمانش نگشت. او اضافه می‌کند، مؤمن حق ندارد تقیه کند مگر آن‌که جان‌ش در خطر باشد و البته این از باب جواز است، نه وجوب. او هم‌چنین عقیده برخی از اهل سنت را بیان می‌کند که دوستی با بی‌ایمانان را شروع

۱. اسلام در ایران، ص ۲۶۳.

۲. دولت و حکومت در اسلام، ص ۵۷.

۳. تشیع در هند، ص ۶۰.

بی‌ایمانی می‌دانند و در ادامه به داستان دو زندانی مسلمان اشاره می‌کند که یکی از آنها در اثر فشار، نبوت پیامبر را انکار کرد، اما دیگری مقاومت نمود تا کشته شد. فردی که کشته شد مورد رحمت الهی قرار گرفت و دومی هم سرزنش نشد.^۱

پطروشفسکی کاربرد تقیه را نزد حنفیان در موارد استثنایی دانسته است که به مؤمنان اجازه می‌دهد برای احتراز از هلاکت خود و خویشاوندان، به صدای بلند منکر ایمان خویش گردند ولی در باطن آن را انکار کنند. او تأکید می‌کند که تقیه نزد حنفی‌ها قاعده‌ای عمومی نیست.^۲

نورمن اعتقاد حنفی‌ها به تقیه را جالب دانسته، اضافه می‌کند که ابوحنیفه مؤسس مکتب حنفی در مجلس درس امام صادق علیه السلام شرکت می‌کرده است.^۳ احتمالاً این عقیده حنفی‌ها را تحت تأثیر شیعیان می‌داند.

شرق‌شناسان به تقیه در برخی دیگر از فرق اسلامی نیز به صورت مختصر اشاره کرده‌اند؛ از جمله خوارج، ازارقه، غلات همچون دروزیان، حروفیان و علی‌اللهیان که از این اصل پیروی می‌کنند.^۴

نقد و بررسی دیدگاه شرق‌شناسان در مورد تقیه

دیدگاه شرق‌شناسان راجع به تقیه، خالی از ارزش علمی نیست، اما در برخی موارد می‌توان نقدهایی به آن وارد کرد. در این جا سعی شده اشکالات وارده بر دیدگاه آنان در دو بخش کلی و موردی بررسی شود:

با وجود اذعان شرق‌شناسان به اهمیت تقیه در بین مسلمانان و خصوصاً شیعیان، آن‌گونه که شایسته است به آن توجه ننموده‌اند. برای مثال، در کتابی چون *عقیده‌الشیعه* که از آثار مهم شیعی محسوب می‌شود، تقیه در حد چند سطر آن هم در یک مثال بیان شده است.

1. Strothmann , ibid.

۲. اسلام در ایران، ص ۲۸۴.

۳. تشیع در هند، ص ۶۱.

۴. اسلام در ایران، ص ۲۸۵. درس‌هایی درباره اسلام، ص ۴۵۶. اشتروتمان، همان.

شرق شناسان در بیان حدود و شرایط تقیه دچار اشتباه شده‌اند، به همین دلیل برخی چون گلدزیهر و جان نورمن، تقیه را تغییر رنگ و شیعه را مکتبی برای دورویی و خیانت معرفی کرده‌اند؛ زیرا شیعیان با معرفی خود به عنوان پیرو دین، دشمنان را فریب می‌دادند.

در پاسخ باید گفت، تقیه در همه موارد توصیه نشده و فقط در مواردی که جان، مال یا سایر حقوق افراد در معرض خطر قرار گیرد جایز شمرده شده است. این که فرد خود را پیرو دین دیگری نشان دهد تا از این خطر برهد، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. وقتی در جامعه‌ای خفقان تا حدی باشد که افراد بعلت داشتن دینی به جز دین حاکم و اکثریت مردم تحت تعقیب و شکنجه قرار گیرند و از حقوق خود محروم شوند، حتی فریب دادن آنان امری طبیعی و عقلانی است و از این قاعده نه فقط در تشیع بلکه در سایر مذاهب و ادیان استفاده می‌گردد و چه بسا آن را قاعده‌ای فرادینی و طبیعی باید دانست. همواره گروه‌های تحت ظلم و فشار برای حفظ موجودیت خود دست به استفاده از تاکتیک‌هایی می‌زنند.

برخی شرق شناسان واجب بودن تقیه در شیعه در بعضی مواقع را نقد کرده‌اند. پطروشفسکی که گویی جواز تقیه را پذیرفته، وجوب آن را فراتر نهادن پای از حدود می‌داند. نورمن نیز اعلام می‌کند وارد کردن تقیه به واجبات دینی درست نیست.

با مطالعه تاریخ خواهیم دانست در مواقع سختی، جواز تقیه و وجوب آن برای شیعیان و رهبران آنها امری لازم به نظر می‌رسید. امامان شیعه به علت شدت خطری که گاه برای خود و شیعیان احساس می‌کردند، ناگزیر بودند تقیه را واجب بدانند تا اگر کسانی خواستند از جان خود بگذرند، برای حفظ جان دیگران و وجوب تقیه از برملا شدن اسرار شیعیان خودداری کنند؛ چنان‌که علت برخی از زندان رفتن‌های امام موسی کاظم علیه السلام تقیه نکردن برخی شیعیان بود.^۱

۱. رسول، جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، چاپ پنجم، ص ۳۹۷ - ۳۹۹، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۱.

نورمن در بیان حدود تقیه صراحتاً اعلام کرده است:

اهل تشیع تقیه را در همه وقت و همه جا واجب می‌دانند.^۱

چگونه چنین چیزی ممکن است؟ کتب فقهی شیعه نشان می‌دهد که تقیه شرایطی دارد و گاهی رسماً حرام است. آن‌جا که تقیه موجب نشر فساد یا تقویت کفر و بی‌ایمانی یا گسترش ظلم و یا گم‌راهی مردم و پایمال شدن احکام گردد، شکستن تقیه واجب است.^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

تقیه حدودی دارد که هرکس از آن فراتر، رود معذور نخواهد بود. تقیه در جایی است که فساد در دین را موجب نشود.^۳

تقیه در قضایای شخصیه و جزئی، آن‌هم هنگام ترس از جان است.^۴ اشخاص، موقعیت‌ها و محیط‌ها با هم متفاوتند. در محیط خفقانی چون حکومت معاویه که تبلیغات دروغینش بسیار اوج داشت، برای عقب راندن این ابرهای تاریک، قربانی‌هایی لازم بود که مرگشان طوفانی عظیم برپا کند. شهادت همه کس موج‌افکن نیست. شهادت کسانی چون حجر بن عدی و میثم تمار بدنامی حکومت معاویه را باعث شد.^۵ وقتی شیعه شهیدی والا چون امام حسین علیه السلام دارد، چگونه می‌توان معتقد بود که تقیه در همه جا و همه وقت واجب است.

همان‌گونه که بیان شد، تقیه مخصوص یک یا چند فرقه اسلامی نیست، بلکه در تمام فرق اسلامی چنین بحثی مطرح است. اما شرق‌شناسان فقط به تقیه در میان چند فرقه شیعه امامیه، اسماعیلیه، حنفیان و خوارج پرداخته‌اند و معتقدند فرقه زیدیه تقیه را کلاً نفی می‌کند؛ در حالی که برخی از کتب معتبر زیدیه درباره تقیه بحث کرده‌اند. احمد بن مرتضی یمانی زیدی گفته:

۱. همین مقاله.

۲. مرتضی، رضوی، *آراء و علماء المسلمين فی التقية و الصحابة و صيانة القرآن الكريم*، ص ۳۳ - ۳۴، الارشاد للطباعة و النشر، بیروت، طبعه الثاني، ۱۴۱۴ قریا؛ تقیه، سپری برای مبارزه عمیق‌تر، ص ۶۵.

۳. *وسائل الشیعه*، ص ۲۱۶.

۴. *التقیه، مفهمومها، حدها، دلیل‌ها*، ص ۶۴-۶۲.

۵. تقیه، سپری برای مبارزه عمیق‌تر، ص ۱۰۴ - ۱۰۷.

هرچه را اضطرار مباح نماید، اکراه نیز آن را مباح می‌کند و این بنابر قول خداوند است.

سپس به آیه ۱۰۶ سوره نحل اشاره کرده، ادامه می‌دهد، ترک آنچه انسان بدان مجبور می‌شود افضل است، گرچه کشته نشود. او هم چنین تضرر را توجیهی برای ترک واجب می‌داند.^۱ سعدی زیدی از دیگر علمای زیدی نیز در توضیح گفته احمدبن مرتضی، حدود تقیه و شرایط آن را بیان می‌کند.^۲

شوکانی، مشهورترین امام زیدی در فقه، اصول، تفسیر و حدیث، می‌گوید: شرع انجام دادن فعلی را اجازه داده که انسان با تهدید به قتل یا قطع بازو به آن مجبور می‌شود و تکلیف را برداشته است.

وی اضافه می‌کند:

خداوند بر زبان آوردن کلمات کفر را به هنگام اکراه و اجبار مباح کرده.^۳

تقیه در رأی علمای اهل سنت هم مجاز است. عالم فقیه، سرخسی حنفی در جواز تقیه به آیه ۲۸ سوره آل عمران استناد نموده و قول حسن بصری را نقل کرده که «تقیه تا روز قیامت جایز است.» سپس ادامه می‌دهد

ما به همین دلیل تمسک می‌جوئیم.^۴

حال به نقدهای موردی در این زمینه می‌پردازیم:

۱. مادلونگ معتقد است توصیه امام صادق علیه السلام بر تقیه تا اندازه‌ای قاطعیت آموزش‌های امام را در نادرست شمردن خلافت موجود خنثا ساخت.^۵ اما تقیه هیچ‌گاه به معنای مشروع دانستن حکومت جور نبوده، بلکه نوعی مبارزه پنهان و اعتراض خاموش بر ظلم و جور حکومت است و چه بسا تأثیر آن از مبارزه

۱. البحر الزخار، ج ۶، ص ۹۸ - ۹۹. به نقل از تقیه از دیدگاه مذاهب و فرقه‌های اسلامی غیرشیعی، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۱۹۰.

۳. السیل الجرار، ج ۴، ص ۲۶۴. به نقل از تقیه از دیدگاه مذاهب و فرقه‌های اسلامی غیرشیعی، ص ۱۹۱.

۴. المیسوط، ص ۴۵.

۵. همین مقاله.

علنی بیشتر باشد. تأکید ائمه بر تقیه، نشان دهنده اوج خفقان و ظلم حکومت بوده، نه مشروعیت آن. شیعیان نیز کاملاً به این معنا آگاه بوده‌اند؛ پس هیچ گاه تقیه امام را دلیل مشروعیت حکومت نمی‌دانستند.

۲. گلدزیهر با بیان غیرعلمی، جنبش شیعه را متکی بر تبلیغات مخفی می‌داند که آن را محیطی اسرارآمیز، خدعه، نیرنگ، سالوس بازی و دیگر لوازم پنهان‌کاری و ترس از خطرهای فراگرفته بود و معتقد است که این مسئله در محیط شیعه اندیشه‌های اخلاقی و ویژه‌ای پدید آورد و به روحیه آنان رنگی مخصوص بخشید.^۱ علاوه بر این چندین بار به وجود فشار و اذیت بر شیعیان اعتراف کرده است. پس شیعه در ایجاد این محیط ترس و واهمه مقصر نبوده که بتوان این را نقدی بر آنان دانست.

۳. هاجسن درباره علت تقیه شیعیان نظری جالب دارد. او معتقد است، شیعیان با نظری خصمانه به سایر مسلمانان نگاه می‌کردند و آنان را مرتد و منافق دانسته، لعن و ناسزا نثار آنان می‌نمودند و ناگزیر این عقاید خصمانه را پنهان می‌ساختند.^۲

چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که امام اول شیعیان، با آن که خود و پیروانش جانشینی پیامبر را حق امام می‌دانستند، برای حفظ اتحاد مسلمانان، نه تنها وارد مبارزه علنی نشدند، بلکه با خلفای سه گانه در موارد بسیاری همکاری کردند؟

معلوم نیست منظور هاجسن کدام اعتقاد شیعه است که منافق و مرتد بودن این مذهب را می‌رساند. اگر چنین عقایدی در میان شیعیان وجود داشت، توصیه بر تقیه جایی نمی‌یافت. چه بسا در طول تاریخ، تقیه شیعه از اغتشاش و تفرقه در میان مسلمانان جلوگیری کرده است.

۴. به اعتقاد لمبتون، اجازه یافتن مؤمن برای همکاری با دستگاه حکومت نامشروع، وی را قادر می‌سازد از هرگونه مسئولیت شرعی دور بماند و هم‌چنین

۱. همین مقاله.

۲. همین مقاله.

حکومت را از مسئولیت شرعی مبرا سازد^۱، در این جا معلوم نیست منظور وی از تبریه از مسئولیت شرعی چیست. مؤمن می‌تواند به علت تقیه با حکومت نامشروع همکاری کند ولی برای این همکاری شرایطی وجود دارد.

۵. نورمن تقیه را علت مهم عقب‌ماندگی شیعه هند می‌داند. او اعتقاد دارد، تقیه بذر نابودی شیعه را به دنبال دارد و یادآور می‌شود، اگر موازین مذهب نتواند با عزم پیروان آن برای بقا برابری کند، ناقص است.^۲ او علاوه بر این که ارتباط تقیه را با عقب‌ماندگی شیعه روشن نمی‌کند، آن را باعث نابودی شیعه می‌داند؛ در حالی که انگیزه توصیه تقیه، حفظ جامعه شیعه از نابودی است و چه بسا این راه‌کار شیعه باعث بقای آن بوده باشد.

علاوه بر این تقیه خود یکی از آموزه‌های شیعی به شمار می‌آید که امامان توصیه کرده‌اند، نه این که شیعیان آن را برای حفظ جان خود ساخته باشند. در غیر این صورت، چه بسا شاهد جان‌بازی‌ها و مبارزات مسلحانه شیعیان در طول تاریخ بودیم که حتی به ضعف و نابودی آن می‌انجامید...

۶. تضاد تجلیل شیعه از پایداری امام حسین (علیه السلام) با روش تقیه از نقدهای دیگر نورمن است.^۳ اما این نه تنها نقدی بر شیعه محسوب نمی‌شود، بلکه آن را تأیید می‌کند. همان گونه که گفته شد، در آموزه‌های شیعی، تقیه شرایطی دارد که آن را در همه حال اجرایی نمی‌کند. امامان شیعه با توجه به وضعیت حاکم و امکانات موجود به اقداماتی دست می‌زدند؛ یکی قیام را باعث بقای جامعه می‌دانست و دیگری صلح را؛ یکی برپایی کلاس درس را به نفع اسلام می‌دید و دیگری از سلاح گریه و دعا استفاده می‌کرد. اینها نه تنها متضاد با یکدیگر نیستند، بلکه مکمل همدند.

۷. گلدزیهر و هاجسن تقیه را سبب افزایش کدورت و کینه‌توزی شیعه با مخالفانشان می‌دانند.^۴ حتی در صورت درست بودن این برداشت آیا می‌توان

۱. همین مقاله.

۲. همین مقاله.

۳. همین مقاله.

۴. همین مقاله.

گفت، تقیه نکردن شیعه این مشکل را حل می‌کرد؟ آیا مخالفان به آنان فرصت از بین رفتن کدورت‌ها را می‌دادند؟

۸. لمبتون در مورد تقیه امام معصوم می‌گوید:

از امام انتظار قیام علیه حکومت غیرقانونی موجود نمی‌رود...^۱

شیعه امامیه بر خلاف زیدیه، قیام را شرط امامت نمی‌داند و معتقد است که در اوضاع غیرمساعد می‌تواند روش مسالمت و تقیه در پیش گیرد، اما چنین برداشتی را نیز ندارد که از امام، انتظار قیام نمی‌رود.

در نتیجه مبارزه پراکنده و نامنظم، بیان عقاید باطنی تحت تأثیر هیجانات و ابراز مخالفت‌های علنی با دشمن در اوضاع نامساعد برای گروه تحت سلطه، پی‌آمدی جز بیداری دشمن و نابودی آنان ندارد و چه بسا برای دشمنان خوش‌آیندتر است. تقیه از هدر رفتن نیروهای فعال که می‌توانند با مبارزات فرهنگی مخفی اندیشه خویش را ترویج کنند، جلوگیری کرده است. اگر شیعه از این تاکتیک استفاده نکرده بود، بر بقای آن تضمینی وجود نداشت.

شرق‌شناسانی که به این مقوله پرداخته‌اند، گاه با دیده انصاف به آن نگریسته‌اند و گاه در تحلیل به خطا رفته‌اند. برخی با وجود این‌که علت تقیه را اجبار اوضاع جامعه دانسته‌اند، در تحلیل و بیان برخی دیگر از مباحث، گویی این مسئله را به فراموشی سپرده‌اند.